

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

روایتی در رابطه با روزه و ماه مبارک رمضان

قبل از شروع بحث، برای این که در ماه مبارک رمضان قرار گرفته ایم و ان شاء الله از برکات این ماه بهره مند شویم، تیمناً روایتی را در این رابطه عرض می کنیم و بعد بحث را شروع می کنیم.

مرحوم صدوق (علیه الرحمه) در کتاب فضائل الاشهر الثلاثة حدیثی را از امام مجتبی (علیه السلام) نقل می کند که حضرت فرمود «جَاءَ نَفَرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَسَأَلَهُ أَعْلَمُهُمْ عَنْ مَسَائِلَ» گروهی از یهود خدمت پیامبر آمدند و اعلم آنها مسائلی را از پیامبر سؤال کرد. «فَكَانَ فِيمَا سَأَلَهُ» سوالها زیادی مطرح شده و یکی از سؤالات این بوده است: «لَأَيِّ شَيْءٍ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الصَّوْمَ عَلَى أُمَّتِكَ بِالنَّهَارِ ثَلَاثِينَ يَوْماً وَ فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْأُمَمِ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ» چرا بر امت شما روزه، 30 روز واجب است ولی برای سایر امم مثل یهود، نصاری و گروه های دیگر بیشتر از این مقدار بوده است؟^[1]

«فَقَالَ النَّبِيُّ ص إِنَّ آدَمَ لَمَّا أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ بَقِيَ فِي بَطْنِهِ ثَلَاثِينَ يَوْماً» حضرت فرمود وقتی حضرت آدم از شجره منهیه خورد، آن مأكول در بطن حضرت 30 روز باقی ماند و این عدد 30 به این اعتبار است «فَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى ذُرِّيَّتِهِ ثَلَاثِينَ يَوْماً الْجُوعَ وَ الْعَطَشَ».

حضرت گویا در جواب این سوال که اگر 30 شبانه روز بوده پس باید 30 شبانه روز روزه باشد، می فرماید اگر در شب مجاز هستند به جهت تفضل خداوند است «وَ الَّذِي يَأْكُلُونَهُ بِاللَّيْلِ تَفْضُلٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِمْ وَ كَذَلِكَ كَانَ عَلَى آدَمَ فَرَضُ اللَّهِ ذَلِكَ عَلَى أُمَّتِي» سپس پیامبر این آیه شریفه را قرائت کردند «ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ ص هَذِهِ الْآيَةَ - كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ». هر چند آیه دلالتی بر 30 روز روزه گرفتن ندارد ولی استشهاد به آیه به این جهت است که در اصل روزه بین امت پیامبر و سایر امم اتحاد است یعنی همان طور که در سایر امم هم روزه واجب بوده، برای امت پیامبر هم واجب شده است.^[2]

آن شخص یهودی عرض کرد «صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ فَمَا جَزَاءُ مَنْ صَامَهَا؟» اگر کسی این 30 روز را روزه بگیرد چه ارزش و چه جزایی برای اوست؟ «فَقَالَ النَّبِيُّ ص مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَصُومُ شَهْرَ رَمَضَانَ احْتِسَاباً إِلَّا أُوجِبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ سَبْعَ خِصَالٍ» اگر یک مسلمان و مؤمنی ماه رمضان را با اعتقاد و با اخلاص روزه بگیرد خدا هفت صفت و خصلت را برای او لازم می شمارد:

«أَوَّلُهَا يَدْخُلُ الْحَرَامُ فِي جَسَدِهِ» روزه حرام در جسد او از بین می رود. بالأخره دست انسان، چشم انسان، بطن انسان اگر مبتلا به حرامی شد، روزه تطهیر معنوی برای این جسد است.

«وَالثَّانِيَةُ يَقْرُبُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» روزه انسان را به رحمت خدا نزدیک می‌کند.

«وَالثَّالِثَةُ يَكُونُ قَدْ كَفَرَ خَطِيئَةً أَبِيهِ آدَمَ» کفاره‌ی خطای حضرت آدم است.^[3]

«وَالرَّابِعَةُ يَهُونُ عَلَيْهِ سَكَرَاتُ الْمَوْتِ» روزه موجب آسان شدن سختی‌ها و سكرات موت است و ان شاء الله خداوند موت همه ما را در حال روزه قرار بدهد.

«وَالْخَامِسَةُ أَمَانٌ مِنَ الْجُوعِ وَالْعَطَشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» روزه سپر برای جوع و عطش در روز قیامت است.

«وَالسَّادِسَةُ يُعْطِيهِ اللَّهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ» روزه موجب می‌شود که خدای تبارک و تعالی برائت از جهنم را به انسان بدهد.

«وَالسَّابِعَةُ يُطْعِمُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ طَيِّبَاتِ الْجَنَّةِ» به علت این‌که انسان از طیبّات دنیا احتراز می‌کند، خدا از طیبّات جنت جبران می‌کند.^[4]

نکته‌ای در باب روزه وجود دارد که اگر به آن توجه کنیم انجام روزه برای ما خیلی لذت‌بخش می‌شود. گاهی اوقات فکر می‌کنیم روزه توسط خدای تبارک و تعالی به عنوان تکلیف برای ما مقرر شده، در حالی که فوق این عنوان است. روزه یکی از مهم‌ترین اسباب برای سیر و سلوک است. البته نماز هم همین‌طور است و نمی‌شود بگوئیم تکلیفی داریم که در سیر و سلوک دخالت نداشته باشد و اساساً سیر و سلوک بدون انجام تکالیف ظاهری محال است. این‌که صوفیه و غیر صوفیه می‌گویند فقط قلبت پاک باشد، نماز خواندی خواندی و روزه گرفتی هم گرفتی، حقایق این تکالیف را نمی‌فهمند.

بدون این تکالیف، عرفان محال است و لذا ائمه ما که در رأس عارفین به خدای تبارک و تعالی بودند، بیش از همه این عبادات را انجام می‌دادند. یکی از خصوصیات که در مورد پیامبر و ائمه (علیهم السلام) آمده همین‌هاست مثلاً هزار رکعت نماز، اکثر ایام روزه باشند، مکرر پیاده رفتن به حج و... کشف از این می‌کند که خدای تبارک و تعالی در تکالیف اسراری قرار داده و این سبب برای سیر و سلوک انسان است.

در بعضی از روایات دارد که اگر انسان بخواهد با شیطان مقابله کند با جوع می‌تواند مقابله کند. این روایت منصوب به پیامبر است «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ فَضَيِّقُوا مَجَارِيَهُ بِالْجُوعِ وَالْعَطَشِ» شیطان مثل خون می‌ماند که جاری در رگ‌های انسان است پس مجاری شیطان با جوع بسته می‌شود یعنی وقتی انسان گرسنه می‌شود دست و بال شیطان بسته می‌شود.^[5]

امیرالمؤمنین می‌فرماید «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى أَسْرِ النَّفْسِ وَكَسْرِ عَادَتِهَا التَّجَوُّعِ» بهترین معین بر این‌که انسان نفسش را نسبت به همه لذت‌های دنیا از قبیل مقام، شهوت‌ها و... اسیر کند، جوع و تجوع است.^[6]

مردم خیلی برای از بین بردن عادات بد سؤال می‌کنند مثلاً خدایی ناکرده کسی زبانش به بدگوئی عادت دارد یا چشمش خدایی ناکرده نگاه‌های غیر شرعی دارد یا دستش همین‌طور یا در زدن به دیگران عادت کرده است. یکی از راه‌ها برای این‌که انسان عادات رذیله را از بین ببرد و بشکند جوع است. انسان وقتی گرسنه می‌شود نفسش آرام آرام رذالت‌ها و کثافت‌ها و آلودگی‌ها را کنار می‌گذارد.

به شرطی‌که انسان طعم جوع را بجشد. اگر انسان در ماه رمضان آن‌چنان سحری بخورد که تا قبل از افطار قدرت خوردن

نداشته باشد و باز هم در افطار شروع به خوردن کند، طعم جوع را نمی‌چشد! کسانی که موفق به روزه هستند در سحر و افطار بخورند، اما کم، برای این که انسان یک مقدار طعم جوع و عطش را بچشد. روایات در این زمینه زیاد داریم. مثلاً «أحيوا قلوبكم بقلّة الضحك و قلّة الشّبّع، و طهّروها بالجوع»^[7] قلوب خودتان را با خندیدن کم و سیری کم احیا کند و جوع موجب طهارت نفس و قلوب است.

لذا روزه ماه رمضان یکی از منازل مهم برای سیر و سلوک عرفانی است. کسی که می‌خواهد واقعاً به خدای تبارک و تعالی نزدیک شود از روزه به خوبی می‌تواند برای این امر استفاده کند. امیدوارم ان شاء الله در این ماه مبارک رمضان که خداوند ما را موفق به درک او کرد، بتوانیم موفق به روزه، تلاوت قرآن، درک محبت‌های الهی بشویم. وجودمان را محلی برای فوران عنایات الهی قرار بدهیم ان شاء الله.

شرط ششم و هفتم^[8]

مرحوم امام (رضوان الله تعالی علیه) در تحریر الوسيله می‌فرماید «سادسها - أن لا يكون من الذين بيوتهم معهم» شرط ششم برای قصر خواندن نماز این است که مُصلّی از کسانی که خانه به دوش‌اند (بیوتهم معهم) نباشد؛ پس اگر مشمول این عنوان بود ولو صد فرسخ هم برود، نباید نمازش را قصر بخواند. «كَبَعْضِ أَهْلِ الْبَوَادِي الَّذِينَ يَدُورُونَ فِي الْبَرَارِي» بعضی عرب‌ها که در بیابان‌ها هستند «و ينزلون في محل الماء و العشب و الكلاء» و این قدر راه می‌روند تا آب و سبزه‌ای پیدا کنند «و لم يتخذوا مقراً معیناً» و مقرّ معینی ندارند. در ادامه می‌فرماید «و من هذا القبيل الملاحون و أصحاب السفن الذين كانت منازلهم فيها معهم» مانند این گروه هستند کشتی‌رانانی که در همان کشتی زندگی می‌کنند.^[9]

«فيجب على أمثال هؤلاء التمام في سيرهم المخصوص» این قبیل افراد باید نمازشان را تمام بخوانند مادامی که بیوتهم معهم است. «نعم لو سافروا لمقصد آخر» بله اگر برای مقصد دیگری رفتند مثلاً خواستند به حج یا زیارت بروند «قصرُوا كغيرهم».

در ادامه می‌فرماید «و لو سار أحدهم لاختيار منزل مخصوص أو لطلب محل الماء و العشب مثلاً» اگر یکی از این افرادی که بیوتهم معهم است گفت من خسته شدم و می‌خواهم بروم جایی و منزل خاصی پیدا کنم و همیشه آنجا بمانم، یا محل وجود آب و سبزی که معین است را اختیار کند «و كان يبلغ مسافةً» مثلاً از بیابانی که الان هست تا جایی که می‌خواهد در این شهر برود و منزل معینی اختیار کند به اندازه حد مسافت هست «ففي وجوب القصر أو التمام عليه إشكال، فلا يترك الاحتياط بالجمع» احتیاط این است که جمع کند.

شرط ششم و هفتم در کلمات قدما در ضمن یک شرط آمده، و بعداً بحث می‌کنیم، آیا این که امام به تبع مرحوم سید، و سید هم به تبع جماعتی این را دو شرط قرار دادند، حق با کدام است؟ لذا ما شرط هفتم را هم می‌خوانیم. شرط ششم این بود که بیوت‌شان با آن‌ها نباشد (این عنوانی است که در بعضی از روایات هم آمده است). شرط هفتم این است که «أن لا يتخذ السفر عملاً له» سفر، شغل برای او نباشد. بعداً بحث می‌کنیم آیا بین این عنوان و عنوان قبلی تغایر وجود دارد یا خیر؟

در ادامه مثال می‌زنند «كالمكاري و الساعي و أصحاب السيارات و نحوهم» مکاری کسی است که دابه و حیوانی دارد و آن را کرایه می‌دهد. استردار، چاروهدار، خرکچی، جمّال و... هم عنوان مکاری دارد. ساعی هم پیک و پستچی است. «و منهم أصحاب السفن و الملاح إذا كان منزلهم خارج السفينة و اتخذوا الملاحة صناعة، و أما إذا كان منزلهم معهم فهم من الصنف السابق» یعنی من الشرط السادس.

برای این بحث در بین کلمات چند عنوان ذکر شده است. مرحوم آقای بروجردی هم در مورد عنوان این فرع می‌فرماید، عبارات و عناوین مختلف است.^[10]

عنوان اول: قدما این دو شرط (أن لا يكون بيوتهم معهم و أن لا يتخذ السفر عملاً له) را تحت عنوان یک شرط (من كان سفره أكثر من حضره) ذکر کردند. مثلاً شیخ مفید در مقنعه،^[11] سید مرتضی در انتصار،^[12] سلار در مراسم،^[13] شیخ طوسی در نهاییه^[14] و مبسوط،^[15] ابن ادریس در سرائر،^[16] محقق در شرایع^[17] و مختصر النافع،^[18] علامه در بسیاری از کتیش مثل تذکره،^[19] ارشاد،^[20] قواعد،^[21] تحریر،^[22] شهید اول در دروس.^[23] البته برخی از متأخرین هم از این عنوان تبعیت کردند.

عنوان دوم: مرحوم محقق در معتبر عبارت را عوض کرده و می‌گوید «أن لا يكون ممن يلزمه الإتمام سفرًا» کسی که در سفر ملزم به اتمام است نباشد یا به تعبیر دیگر کسی که در سفر حکمش اتمام است نباشد. در ادامه می‌گوید «و قال بعضهم: أن لا يكون سفره أكثر من حضره، و هذه عبارة غير صالحة، و قد اعتمدها المفيد (ره) و أتباعه» این ملاک صحیح نیست چون لازمه‌اش این است، در مورد کسی که ده روز در وطنش بماند و بیست روز سفر برود بگوئیم باید نمازش را تمام بخواند چون عرفاً سفرش از حضرش بیشتر است در حالی که کسی به این مطلب قائل نیست.^[24]

مرحوم آقای بروجردی (قدس سره) در مقام اشکال به عنوان منتخب مرحوم محقق می‌گوید این عنوان سه اشکال دارد:

اولاً این عنوان شامل سفر معصیت هم می‌شود چون کسی که سفرش سفر معصیت است ممن يلزمه الإتمام فی السفر و باید نمازش را تمام بخواند، در حالی که شما شرط دیگری را می‌خواهید بگوئید.

ثانیاً شما در مقام ارائه ضابطه هستید در حالی که تعبیرتان مجمل است یعنی مراد از ممن يلزمه الإتمام معلوم نیست.

ثالثاً (روح این اشکال به اشکال دوم بازگشت می‌کند) اینجا شرط و مشروط یکی شد به این بیان که می‌گوئیم بر چه کسانی قصر لازم است؟ شما می‌گوئید بر کسانی که اتمام واجب نیست.

لذا مرحوم بروجردی می‌فرماید محصل ملاکی که مرحوم محقق ارائه داده این است که «يشترط في إيجاب السفر للقصر كونه موجبا له، فيتحد الشرط و المشروط» وقتی می‌گوئید لا يكون ممن يلزمه الإتمام یعنی يكون ممن يجب عليه القصر. بعد می‌گوئیم من شرایط القصر این است که يجب عليه القصر که این اتحاد شرط و مشروط است.

عنوان سوم: «عدم كون السفر عملاً و شغلاً له» سفر عمل برای او نباشد و یا به تعبیر (مختار) صاحب جواهر «عدم اتخاذ السفر عملاً» یعنی سفر شغل او نباشد.^[25] یعنی کسی که می‌خواهد هشت فرسخ برود و برگرد یا هشت فرسخ برود، اگر بخواند نمازش را قصر بخواند باید سفر شغل برای او نباشد پس اگر سفر شغل برای او بود نمازش تمام است.

عنوان چهارم: صاحب مفتاح الکرامه از استادش بحر العلوم نقل می‌کند «أن لا يكون السفر عمله و من كان منزله و بيته معه» ایشان هر دو عنوانی که در عروه و تحریر آمده را نقل کرده‌است.^[26]

عنوان پنجم: برخی فقها فقط موارد استثنا شده در روایات را آوردند ولی عنوان و ضابطه‌ای را ارائه نداده و گفته‌اند هر کسی این عناوین بر او صدق کرد باید نمازش را تمام بخواند. ایشان گفته‌اند سفر (رفتن هشت فرسخ) موجب قصر نماز است الا برای ده گروه: 1- مُکَاری 2- سَاعی 3- رَاعی 4- مَلّاح 5- کَری 6- اشتقان 7- الذی یدور فی جبايته 8- الذی یدور فی إمارته 9- البَدوی

این تعبیری است که در عبارات فقها ذکر شده است و برخی از عبارات فقها را هم ان شاء الله در ادامه ذکر می‌کنیم. در ادامه باید روایات را بررسی کرده و ببینیم حق با مرحوم سید و مفتاح الکرامه و حضرت امام (رضوان الله تعالی علیهم) است که اینجا باید دو عنوان و شرط ذکر شود، یا حق با قدما است که اینجا یک عنوان بیشتر نداریم.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ شاید دو ماه یا بیشتر که در محل خودش ذکر کردند.

[2] □ البته جای این اشکال وجود دارد که سلمنا آیه دلالت بر اصل صیام دارد ولی جواب پیامبر در این روایت مناسبت با سؤال ندارد چون سائل سؤال می‌کند چرا بر امت شما 30 روز اما بر سایر امم گذشته بیشتر از این بوده، و حضرت می‌فرماید چون مأكول منهی 30 روز در بطن حضرت آدم بود. اگر این تعلیل مطرح باشد برای سایر امم هم باید 30 روز باشد. با قطع نظر از این نکات معلوم می‌شود بین روزه و ترک اولای حضرت آدم ارتباطی وجود دارد.

[3] □ البته داریم که «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» ولی بالأخره آدم به عنوان جدّ اولی بشر، بر بشر حق دارد؛ نه این‌که بگوئیم وزر آن گناه شامل اولاد آدم بشود. وزر آن گناه شامل این‌ها نیست ولی می‌توانند کفاره‌ای بر خطای او درست کنند. مثل پدر و مادری که از دنیا رفتند و فرزند او زیارتی می‌کند یا دعایی می‌خواند و نفعی برای پدر و مادر دارد.

[4] □ «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَرْقِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ: جَاءَ نَفَرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَسَأَلَهُ أَعْلَمُهُمْ عَنْ مَسَائِلَ فَكَانَ فِيمَا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ لِأَيِّ شَيْءٍ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الصَّوْمَ عَلَى أُمَّتِكَ بِالثَّلَاثِينَ يَوْمًا وَفَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْأُمَمِ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ النَّبِيُّ ص إِنَّ آدَمَ لَمَّا أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ بَقِيَ فِي بَطْنِهِ ثَلَاثِينَ يَوْمًا فَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى ذُرِّيَّتِهِ ثَلَاثِينَ يَوْمًا الْجُوعَ وَالْعَطَشَ وَالَّذِي يَأْكُلُونَهُ بِاللَّيْلِ تَفَضَّلَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمْ وَكَذَلِكَ كَانَ عَلَى آدَمَ فَرَضَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَى أُمَّتِي ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ ص هَذِهِ الْآيَةَ - كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ قَالَ الْيَهُودِيُّ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ فَمَا جَزَاءُ مَنْ صَامَهَا فَقَالَ النَّبِيُّ ص مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَصُومُ شَهْرَ رَمَضَانَ احْتِسَابًا إِلَّا أُوجِبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ سَبْعُ خِصَالٍ أَوَّلُهَا يَذُوبُ الْحَرَامُ فِي جَسَدِهِ وَالثَّانِيَةُ يَفْرُبُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالثَّلَاثَةُ يَكُونُ قَدْ كَفَّرَ خَطِيئَةَ أَبِيهِ آدَمَ وَالرَّابِعَةُ يَهْوَنُ عَلَيْهِ سَكَرَاتُ الْمَوْتِ وَالخَامِسَةُ أَمَانٌ مِنَ الْجُوعِ وَالْعَطَشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّادِسَةُ يُعْطِيهِ اللَّهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَالسَّابِعَةُ يُطْعِمُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ طَيِّبَاتِ الْجَنَّةِ قَالَ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ.» فضائل الأشهر الثلاثة، ص: 101 و 102.

[5] □ «وَفِي خَبَرٍ مُرْسَلٍ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ فَضَيِّقُوا مَجَارِيَهُ بِالْجُوعِ وَالْعَطَشِ» مجموعه ورام، ج 1، ص: 101.

[6] □ «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى أَسْرِ النَّفْسِ وَكَسْرِ عَادَتِهَا التَّجُوعُ.» عيون الحكم و المواعظ (الليثي)، ص: 494.

[7] □ منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج 9، ص: 397.

[8] □ این ماه رمضان، ششمین ماه رمضانی است که موفق به بحث نماز مسافر هستیم. امسال یکی از بحث‌ها و شرایط بسیار مهم در بحث قصر نماز را داریم که در ضمن شرط ششم و هفتم از آن بحث می‌شود.

[9] □ در شرط هفتم می‌گویند اگر منزل کشتی‌ران در خود کشتی باشد تحت عنوان شرط ششم است و اگر منزلش بیرون از کشتی باشد تحت عنوان شرط هفتم است.

[10] □ «الشرط الثالث: أن لا يكون كثير السفر و من شروط القصر: أن لا يكون كثير السفر. كما عبّر بذلك في بعض عبارات

المتأخرين. و قد اختلفت عبارات الأصحاب في التعبير عن هذا الشرط، فالمشهور بين القدماء التعبير عنه بعدم كون سفره أكثر من حضره، أو بعدم زيادة سفره على حضره. و وافقهم في هذا التعبير بعض المتأخرين. و قد وقع هذا النحو من التعبير في كلام المفيد، و السيّد، و سلّار، و الشيخ في النهاية و المبسوط، و الحليّ في السرائر، و المحقق في شرائعه و نافعة، و العلامة في أكثر كتبه كالتذكرة و الإرشاد و القواعد و التحرير، و الشهيد الأوّل في الدروس، إلى غير ذلك من المتأخرين. و عبّر عنه في المعتبر بأن لا يكون ممن يلزمه الإتمام سفراً، ثم قال: «و قال بعضهم أن لا يكون سفره أكثر من حضره. و هذه عبارة غير صالحة، و قد اعتمدها المفيد و أتباعه. و يلزم على قولهم لو أقام في بلده عشرة و سفر عشرين أن يلزم الإتمام في السفر، و هذا لم يقله أحد.» أقول: و أنت ترى أن العنوان الذي ذكره مع شموله لسائر ما يوجب الإتمام، كسفر المعصية مثلاً، عنوان مجمل. و محصله: أنه يشترط في إيجاب السفر للقصر كونه موجبا له، فيتحد الشرط و المشروط. و عبّر عن هذا الشرط بعض المتأخرين بعدم كون السفر عملاً و شغلاً له، و آخرون بعدم كونه كثير السفر. و في مفتاح الكرامة عن أستاذه بحر العلوم أنّ الأولى التعبير عنه بأن لا يكون السفر عمله و من كان منزله و بيته معه. و اقتصر بعضهم على ذكر خصوص بعض العناوين الخاصة الواردة في الروايات من دون أن يذكروا لها عنواناً جامعاً.» البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، ص: 158 و 159.

[11] □ المقنعة (للشيخ المفيد)، ص: 349.

[12] □ (الانتصار في انفرادات الإمامية، ص: 164.

[13] □ المراسم العلوية و الأحكام النبوية، ص: 74.

[14] □ النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، ص: 122.

[15] □ المبسوط في فقه الإمامية، ج1، ص: 141.

[16] □ السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ج1، ص: 338.

[17] □ شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، ج1، ص: 124.

[18] □ المختصر النافع في فقه الإمامية، ج1، ص: 51.

[19] □ تذكرة الفقهاء (ط - الحديث)، ج6، ص: 106.

[20] □ إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، ج1، ص: 275.

[21] □ قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، ج1، ص: 325.

[22] □ تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديث)، ج1، ص: 337.

[23] □ الدروس الشرعية في فقه الإمامية، ج1، ص: 211.

[24] □ المعتبر في شرح المختصر، ج2، ص: 472.

[25] □ جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج14، ص: 277.

[26] □ مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط - الحديث)، ج10، ص: 516.